

گفت و گو

بیدل شناسی در افغانستان

گفت و گو با واصف باختری



بنیاد اندو
تأسیس ۱۳۹۴



بیدل شناسی در افغانستان

گفت‌وگو با شاعر توانای کشور، استاد واصف باختری

□ نبی قانع‌زاده

منزل سردار نصرالله خان نایب‌السلطنه برادر امیر حبیب‌الله خان همیشه محافل بیدل‌خوانی برگزار می‌شده و منزل این سردار محل تجمع سخن‌شناسان و ادبا و شعرا و به ویژه بیدل‌شناسان و علاقه‌مندان به بیدل بوده.

بعداً یکی از دانشمندان بزرگی که از بخارا به افغانستان مهاجرت کرده بود و این شخصیت قابل احترام در ترکیه تحصیلات عالی عصری خود را انجام داده بود، یعنی هاشم شایق افندی، در منزل این شخصیت علمی و فرهنگی کشور همواره محافل بیدل‌خوانی برگزار می‌شده است و همه‌ساله عرس بیدل تا هنگامی که شایق زنده بوده، یعنی تا سال ۱۳۳۳ خورشیدی، در منزلش دایر و برگزار می‌شد. بعداً فیض محمدخان زکریا و همسرش از رجال سیاسی و علمی و فرهنگی افغانستان بوده، یک یا دو سال عرس بیدل را در منزل خود برگزار می‌کرده‌است و عرس بیدل تا روزگار ما و شما هم ادامه دارد و حلقه‌های بیدل‌خوانی و عرس بیدل در بیست‌سال یا یک ربع قرن اخیر توسط مرحوم عبدالحمید اسیر برگزار می‌شد. منزل این شخصیت هم محل تجمع بیدل‌خوانان و بیدل‌شناسان بوده. همان‌گونه در شهرهای مهم افغانستان بیدل‌شناسان و بیدل‌خوانان بودند. اما با تأسف با همه گسترده‌گی حوزه نفوذ معنوی بیدل و تشکیل ده‌ها محفل بیدل‌خوانی، در مورد بیدل و اندیشه و شعر بیدل در افغانستان خیلی کم مطلب نوشته شده که اگر سال ۱۳۰۰ خورشیدی را ما به عنوان یک مبدأ قبول کنیم، از سال ۱۳۰۰ تا سال ۱۳۲۰ چند مقاله البته مقاله‌هایی بسیار عالمانه - در باب احوال و آثار بیدل به دست یکی از استادان بسیار بزرگ ادبیات افغانستان ملک‌الشعرا قاری عبدالله خان از زبان اردو ترجمه شده‌اند، که نویسنده این مقالات دانشمندان، نیم‌قاره

● استاد، با تشکر از اینکه وقت تان را در اختیار ماقرار دادید، می‌خواستیم از جایگاه خاص مولانا عبدالقادر بیدل در مجامع فرهنگی و ادبی کشور ما حرف بزنید.

○ به نام خداوند جان و خرد. همان‌گونه که خود فرموده‌اید، آگاه هستید که بیدل واقعاً در دو قرن و چند دهه اخیر، در کشور ما از احترام شایسته‌ای بهره‌ور است و جایگاه پس بلندی دارد. هنوز سالی چند از خاموشی بیدل سپری نشده بود که دیوان بیدل به افغانستان و ماوراءالنهر رسید. به مجرّد این‌که عده زیادی از شاعران افغانستان و شهرها و سرزمین‌های گوناگون ماوراءالنهر با شعر بلند و با اندیشه بیدل آشنا شدند، بیدل برگزیده‌ترین و محبوب‌ترین شاعر در این سرزمین‌ها شد و دیوان او با دیوان حافظ در هر خانه - البته در خانه هر صاحب‌دلی و اهل ادب و اهل معرفتی - پر رحل نهاده شد و حلقه‌های بیدل‌خوانی باقی‌مانده ۱۳۹۴ وجود آمد.

مطابق آنچه مورخین ما نوشته‌اند در افغانستان اولین کسی که حلقه بیدل‌خوانی داشت و همیشه در روزهای پنج‌شنبه، جلسات بیدل‌خوانی در منزلش برگزار می‌شد، سردار رحمدل خان مشرفی قندهاری بود، از سرداران فاضل قندهار؛ همان که شرح بیتین مثنوی را هم نوشته و از پیروان و مقلدان بیدل است.

بعداً حلقه‌های بیدل‌خوانی در کابل، بلخ، تخارستان، بدخشان، هرات، غزنی و پسا شهرهای دیگر افغانستان هم برگزار می‌شد و ده‌ها نفر در هر حلقه سهم می‌گرفتند و از زبان یک یا دو تن از بیدل‌شناسان، شرح دقایق و غوامض شعرهای بیدل را می‌شنیدند و در باب آن‌ها بحث می‌کردند. اما به صورت مشخص‌تر اگر صحبت کنیم، در کابل بعدها در



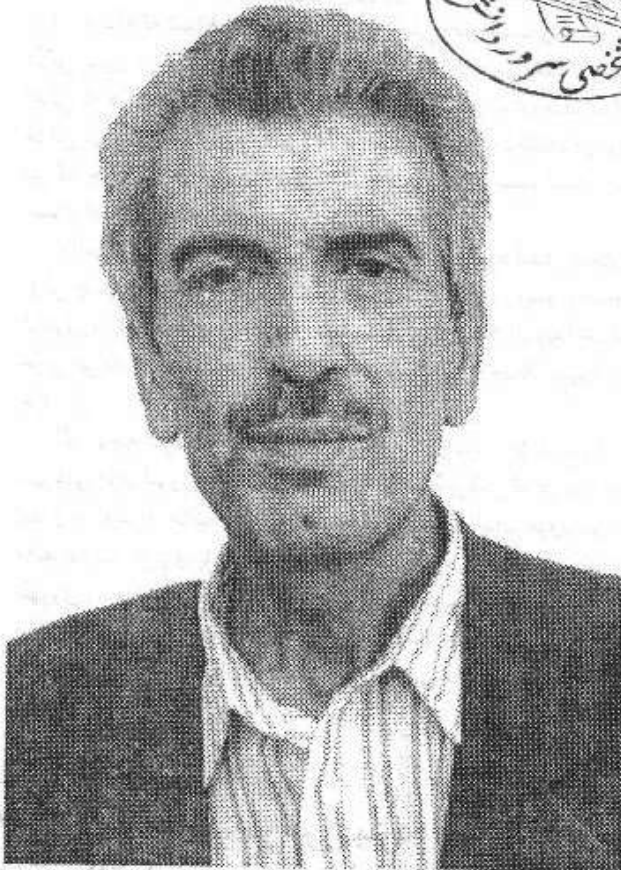


● **منابعش را لطفاً نام ببرید.**

این مقاله‌ها غالباً در مجله کابل نشریه انجمن ادبی کابل به چاپ رسیده و بعداً بخشی از این‌ها در کتاب «سی مقاله درباره بیدل» به همت آقای زکفر در حدود یک‌دهه‌ونیم پیش در کابل انتشار یافته. بعداً استاد صلاح‌الدین سلجوقی در کتاب «احوال شاعر» به صورت عمده درباره مولانا و خاقانی و حافظ و بیدل و گلشن راز شیخ محمود شبستری و گلشن راز جدید اقبال لاهوری مقالاتی دارد و دو مقاله را به بیدل اختصاص داده است. سپس استاد خلیل‌الله خلیلی کتاب «فیض قدس» را نوشته در باب زندگی و آثار بیدل و فیض‌محمد خان زکریا رساله‌ای درباره بیدل پرداخته و مرحوم مولانا خسته کتاب «مستخب‌الزمان» را درباره بیدل نوشته و دکتر امیرمحمد اسیر هم درباره بیدل اثری نوشته و هم چنان دکتر اسدالله حبیب پژوهش‌های درباره بیدل دارد و جناب میرمحمد آصف انصاری کتابی را که دانشمند پاکستانی دکتر عبدالغنی درباره بیدل به زبان انگلیسی نوشته، به زبان فارسی در ترجمه فرموده‌اند. و منک‌الشعراء و استاد بیتاب به نام بیدل‌شناسی افاضاشان گرد آمده در رساله‌ای و پوهاند غلام‌حسن مجددی کتابی در دو مجلد به نام بیدل‌شناسی نوشته و استاد پروفسر میرحسین‌شاه، رساله‌ای درباره بیدل از یک دانشمند هندی که در این لحظه من نام این دانشمند هندی را به خاطر نمی‌آورم - ترجمه کرده و همان‌گونه البته پروفسر بوسانی از خاورشناسان ایتالوی در سال ۱۳۴۵ به کابل آمد و چند سخنرانی به زبان فصیح فارسی در مورد بیدل ایراد کرد که بعضی از این سخنرانی‌ها به صورت مقالاتی در مجله ادب که از طرف فاکولته ادبیات در کابل انتشار می‌یافت، چاپ شده است. اما باز هم جای آن است که همه این‌ها گرد بیایند و به صورت یک اثر و یک رساله به چاپ برسند. در ماورالنهر هم کارهایی در مورد بیدل صورت گرفته که از آن جمله است رساله‌ای که صدرالدین عینی در مورد بیدل نوشته و یک رساله هم از پروفسر عبدالغنی میرزیوف است که درباره بیدل است. اما جای شادمانی است که کار بیدل‌شناسی و پرداختن به بیدل در کشور همسایه ما ایران آغاز شده است. من البته مطالعات محدودی دارم ولی تا جایی که به من معلوم است، در ایران معاصر در یک مثنوی بسیار طولانی از مرحوم ملک الشعراء بهار تنها نام بیدل آمده است. هنگامی که درباره بیدل سخن می‌گویند، می‌فرمایند:

بیدلی گر رفت اقبالی رسید
بیدلان را نوبت حالی رسید

و علی دشتی در یکی از کتاب‌های خود که من فعلاً نام این کتاب را به خاطر ندارم و یا در یکی از مقالات خود، اما این دقیق به یاد هست که این سخن از علی دشتی است که از بیدل نام می‌برد، مگر به بدی و می‌گوید که اگر برای شاعر شدن و شاعر شناخته شدن کمیّت شعر کسی مورد بحث باشد، باید بیدل را ما شاعر بشماریم که یک‌صد هزار بیت بی‌مزه گفته. البته قضاوت دشتی یک قضاوت بسیار سخت و بیدادگرانه است. چه بسا آن مرحوم مطالعاتی در بیدل نداشته و یا سخنی گفته خیلی سطحی که در شأن اهل تحقیق نیست، البته اگر دشتی را اهل تحقیق بشماریم. در هر حال به نظر من اولین مقاله بسیار خوبی که درباره بیدل در ایران نوشته شده، مقاله استاد شفیع کدکنی در مجله هنر و مردم است به نام «بیدل دهلوی» با معرفی بیدل و اندیشه‌های بیدل و در آخر مقاله هم به گزینش استاد شفیع کدکنی پاره‌ای از غزلیات بیدل و



گویا غالباً چند رباعی بیدل هم به چاپ رسیده‌است. این مقاله اولین مقاله خوش‌بینانه و احترام‌آمیز است درباره بیدل و تا حد زیادی در معرفی بیدل در جامعه فرهنگی و ادبی ایران مؤثر بوده است. بعداً این مقاله و مقاله‌های دیگری از همان دانشمند بزرگوار، کتاب «شاعر آینه‌ها» را به وجود آورد و من خیلی خوش هستم که بعداً یکی از دانشمندان دیگر ایران آقای دکتر حسن حسینی، کتابی نوشته‌اند با عنوان «بیدل، سهری و سبک هندی»، اگر چه در این کتاب بیشتر درباره سهراب سهری صحبت می‌شود. کتاب خوبی نوشته‌اند و تا حدی درباره بیدل هم بحث‌های جالبی کرده‌اند. این‌جا و آن‌جا فعلاً پذیرفته شده که بیدل از نواد در شعر فارسی و از صدور ادبیات و زبان فارسی و از بزرگ‌ترین شاعران زبان فارسی است و این برای من خیلی نویدبخش است. هم‌چنان کارهایی که شاعر و نویسنده و منتقد و دانشمند جوان هموطن ما جناب آقای کاظمی درباره بیدل انجام داده و انجام می‌دهد برای بنده خیلی امیدبخش است و به شما بهتر روشن است که در باب بیدل هر قدر هم نوشته شود، ما باز هم شاید چیزهایی را کم بیاوریم. امیدوار هستیم که تحقیقات بیدل‌شناسی و معرفی بیدل و چاپ سروده‌های بیدل در کشور ایران گسترش و توسعه پیدا کند. یک نکته را هم بیفزایم که یکی از شاعران خوب کشور ما آقای شهباز ایرج که غالباً در ایران تشریف داشته دارند درباره بیدل کاری داشتند که من امیدوار هستم این کار به فرجام پیوسته باشد و ایشان هم بتوانند ماحصل پژوهش‌های خود را در آن‌جا به چاپ برسانند.

● جناب استاد، با توجه به این که ایران کشوری است فارسی‌زبان و مهد ادب و فرهنگ و شعر، چرا بیدل جایگاه

بنیاد ادبی



واقعی خودش را در این کشور پیدا کرده است؟

○ این مسأله که شما فرمودید، یک مسأله خیلی دقیق است و به نظر من دلایل بسیار دارد که همان قدر که فرصت به ما اجازه می‌دهد، یا مجال اندکی که در دسترس داریم، من بعضی از این دلایل را به خدمت شما به عرض می‌رسانم و اگر این دلایل، دلایل بسیار استواری نباشند، در مورد این که چرا بیدل در ایران با اقبال بسیار وسیع روبه‌رو نشده است، من چندان اصراری ندارم.

ما می‌دانیم که در ایران حتی تا قیام نیما یا به وجود آمدن هنجار و روش جدیدی که نیما آغازگر آن بود، تعیین‌کنندگان راه و رسم و هنجار شاعری در ایران، غالباً استادان و دانشمندانی بوده‌اند که این‌ها خیلی خیلی توجه و انهماک و حتی تعصب داشتند در حفظ شیوه‌های خراسانی.

اگر توجه شود خوب، بیدل از ایران امروز نبود، از هیچ‌یک از شهرهای ایران امروز نبود. بیدل مردی بود از قبیله برلاس که در هند زاده شد و در هند به خاک ابدی فرو رفت. کسانی که از ایران امروز بودند مانند صائب تبریزی یا اصفهانی، کلیم همدانی، یا کاشی، نظیری، ظهوری و ده‌ها شاعر بزرگ دیگر، طالب آملی، سلیم اشرف مازندرانی و امثال این‌ها در ایران خیلی طرف توجه‌اند. شما بهتر از من با دوره بازگشت ادبی و نمایندگان برجسته‌اش آشنایی دارید، شاعران دوره

می‌سرودند و همین چراغ را روشن نگه‌داشته بودند مانند مرحوم امیری فیروزکوهی، مرحوم رهی معیری و تقی چند دیگر. بیشتر خراسانی‌ها در حل و عقد امور ادبی و تعیین سرنوشت فرهنگ و ادبیات جامعه ایران تأثیر داشتند. یک مسأله دیگر هم هست که نمی‌دانم باید گفت یا نه. نزدیک عده‌ای چنین تصویری پیدا شده است که بیدل با مذهب تشیع و پیروان مذهب تشیع زیاد سازگاری و یا کلمه بهتر و بلیغ‌تری پیدا کنیم، سماحت نداشته است و این نداشتن سماحت مذهبی مطابق عقیده عده‌ای، دلیل این شده که بیدل در ایران از شهرت وسیع بهره‌مند نشود.

اما باری اگر ببیندیم در مسأله فرهنگ و ادبیات، چنین داوریهایی باید زیاد سگه رایج نباشد. مثلاً به ناصر خسرو همه فارسی‌زبانان جهان باید احترام بگذارند، به حیث یک شخصیت بزرگ، یک دانشمند بزرگ و یک نویسنده بزرگ، اما مثلاً اگر دیوان ناصر خسرو را ورق‌گردانی کنیم، در آن هم چیزهای را پیدا می‌کنیم درباره پیروان دیگر مذاهب یا پیشوایان آن‌ها. اما نباید این مسائل باعث این شود که ما مقام بلند ناصر خسرو در عرصه فرهنگ و ادبیات و تفکر و اندیشه را هم انکار کنیم یا آزادی‌ها و رادمردی‌های او را به دست فراموشی بسپاریم. در مورد بیدل هم چنین است.

- سبک هندی که بیدل نیز از سرایندهگان همین سبک است، چه مقدار بر جریان شعر ما تأثیر داشته است؟

شعر کشور ما در کلیت اگر از استثناها بگذریم،

در قرن یازده و دوازده و سیزده و چهارده، کاملاً تحت تأثیر سبک هندی است.

تمام بلندآوازان شعر ما پیرو سبک هندی هستند

و حتی تا همین لحظه که ما و شما صحبت می‌کنیم،

شاعرانی که هنوز غزل، مثنوی، قصیده، رباعی و چنین چیزهایی

می‌فرمایند، تا حد معینی به درجات تحت تأثیر مکتب هندی و سبک هندی هستند.



بازگشت قصیده‌سرایان بزرگی بوده‌اند که این‌ها به شیوه خراسانی قصیده می‌سروده‌اند و با شیوه هندی چندان هماهنگی و همدم‌سازی نداشتند. آخرین شاعر قصیده‌سرای بزرگ خراسانی که مرحوم ملک‌الشعرا بهار بوده، حتی در نقد صائب و در نقد یک عده شاعران دیگر هندی‌اند. مقاله‌هایی نوشته و با همه عظمت مقام و احترامی که ما از لحاظ شعر و هم از لحاظ تحقیقات ادبی و از لحاظ زبان فارسی و خدمات دیگری که انجام داده‌است باید برای او قایل باشیم، این را هم حق خود می‌دانیم که بگوییم آن مرحوم در مورد صائب کمی و یا تاحدی انصاف را رعایت نکرده و در یک نوشته که درباره صائب دارد، او را خیلی ناچیز و بی‌ارزش معرفی می‌کند. این یک دلیل است که بیدل گذشته از این که از قله‌های سبک هندی و از صدرنشینان مکتب هندی در شعر است، زبان او حتی دشوارتر از دیگران است. حتی با سبک خراسانی ناسازگاری‌های بیشتری در شیوه خاص بیدل دیده می‌شود. خود این یک علت است به اعتقاد من. ما می‌دانیم که باز هم تا روزگار نیما و دورانی که نیما آغازگرش است، عده انگشت‌شماری به شیوه هندی شعر

○ شعر کشور ما در کلیت اگر از استثناها بگذریم، در قرن یازده و دوازده و سیزده و چهارده، کاملاً تحت تأثیر سبک هندی است. تمام بلندآوازان شعر ما پیرو سبک هندی هستند و حتی تا همین لحظه که ما و شما صحبت می‌کنیم، شاعرانی که هنوز غزل، مثنوی، قصیده، رباعی و تصنیف و چنین چیزهایی می‌فرمایند، تا حد معینی به درجات تحت تأثیر مکتب هندی و سبک هندی هستند. مثلاً اگر قرار باشد که ما و شما در دو صد سال یا یکصد و پنجاه سال آخر از شاعران بزرگ سرزمینمان مثال مشخصی ارایه کنیم که چه کسانی به شیوه هندی غزل و مثنوی و رباعی سروده‌اند و یا دیگر انواع شعرکهن، به دو سه سیما بر می‌خوریم، یکی مرحوم دبیرالملک و اثن کابلی متوفی سال ۱۳۰۹ ق که پیرو حافظ بود و در دوره‌های بسیار بعد در دوره معاصر، استاد خلیل‌الله خلیلی که در کار قصیده‌سرایی از قصیده‌سرایان بزرگ سبک خراسانی پیروی می‌کرد، مرحوم فکری سلجوقی دانشمند و ادیب و شاعری که به سال ۱۳۴۷ خورشیدی چشم از جهان پوشید، قصایدی دارد به پیروی از استادان مکتب خراسانی یا سبک خراسانی. البته من هم مکتب را تذکر



دادم و هم سبک را. این موضوعی است که به شما معلوم است که مورد بحث است و در موضوع مکتب و سبک، دانشمندان و ادب‌شناسان مختلف نظرات مختلفی دارند. من برای محکم‌کاری و احتیاط بیشتر، هر دو اصطلاح مکتب و سبک را به کار بردم. به هر حال، بعد از استاد خلیلی و مرحوم فکری سلجوقی شاعر دیگر مرحوم پژواک است که قصاید خراسانی‌وار دارد و ضیاء قاری‌زاده است که ما در شعرهای ضیاء قاری‌زاده انهماک برای تقلید از استادان سبک هندی زیاد نمی‌توانیم مشاهده کنیم. خوب روش مسلط در افغانستان همیشه همین روش بوده است و این که شاهنامه فردوسی در همه جای افغانستان خوانده می‌شود، جای خودش را دارد یا مثنوی معنوی خوانده می‌شود، اما شاعران سبک هندی مخصوصاً بیدل و بعد از بیدل صائب و کلیم همدانی و در بعضی موارد نظیری، نعمت‌خان عالی، ظهوری، طالب آملی و سلیم این‌ها زیاد خوانده می‌شود نظر به مثلاً فرخی، منوچهری، خاقانی، مسعود سعد، جمال‌الدین رزاق و کمال‌الدین اسماعیل. این‌ها بیشتر استادان مکتب خراسانی‌اند. مثلاً ناصر خسرو خیلی کم خوانده می‌شود در کشور ما. اما مثلاً کلیم همدانی خیلی بیشتر از ناصر خسرو خواننده و دوستدار دارد در عرصه شعر، نه استادان مکتب خراسانی یا عراقی.

● در کل از مجموع صحبت‌های شما این طور برداشت می‌شود که اکثریت شعرای ما تأثیر پذیرفته از سبک یا مکتب بیدل هستند. برداشت ما صحیح است؟

○ از شیوه هندی و از سبک هندی بله، متها در دو صد سال اخیر بیشتر از بیدل بود. مثلاً باز هم می‌گیریم صد سال آخرش را. در صد سال آخر، شاعران بزرگ ما، سردار غلام‌محمد طرزی، ملک‌الشعرا قاری عبدالله خان، عبدالعلی مستغنی، عبدالغفور نبی، ملک‌الشعرا استاد بیتاب، شایق جمال، مرحوم غلام‌احمد نوید، مرحوم مولانا خسته، مرحوم مولانا غریب و ده‌ها شاعر دیگر، این‌ها از اساتید و شعرا بودند. همه این‌ها پیرو سبک هندی هستند، بدون چون و چرا. من نمی‌دانم از مرحوم یسمل و مرحوم صفا نام بردم یا نه. مرحوم استاد محمد انور یسمل، یکی از بزرگ‌ترین پیروان بیدل است. متوفی به سال ۱۳۴۰ خورشیدی است و همان طور که خدمت شما عرض کردم، تنها استاد خلیلی و مرحوم فکری و مرحوم پژواک و ضیاء قاری‌زاده به سبک خراسانی شعر می‌سروده‌اند. البته صحبت ما درباره کسانی است که در شیوه‌های قدیمی شعر می‌سرایند.

● تشکر می‌کنم. اگر در این زمینه صحبت‌هایی دیگری دارید، بیاوردند ما در خدمت هستیم و اگر نه موضوعات دیگری را مطرح کنیم.

○ در همین زمینه مشخص و در همین لحظه من سخنی برای گفتن ندارم. تنها آرزویی را که قبلاً کردم، تکرار می‌کنم که من بسیار بسیار شادمان می‌شوم که تحقیقات درباره بیدل و شناخت بیدل و معرفی بیدل در جامعه فرهنگی و ادبی ایران گسترش پیدا کند. عمق بیشتری پیدا کند و کار بیشتر در این زمینه‌ها صورت بگیرد.

● جناب استاد باختری! این مصاحبه شما را اکثراً در مجامع فرهنگی ایران، دوستان مان می‌خوانند. می‌خواهیم نظر شما را درباره شعرا و نویسندگان هم‌وطنمان که در ایران هستند، بدانم.

○ خوب، البته شما می‌دانید که از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۷۱، کتاب و

نشریه ایرانی به افغانستان خیلی کم می‌رسید. بعد از سال ۱۳۷۱ و سقوط دولت نجیب‌الله، گاه‌گاهی کتاب‌ها، مجله‌ها و نشریه‌هایی از ایران می‌رسید و امروز هم که من و شما با هم صحبت می‌کنیم، حدود چهار سال است که من در پشاور پاکستان هستم. مدتی در اسلام‌آباد بودم. دو سال و چند ماهی است که در پشاور هستم و خیلی کم نشریه ایران و کتاب چاپ ایران به دست من رسیده است. اما من در حدود ده سال پیش با نام‌های یک عده از فرهنگیان و شاعران و نویسندگان افغانی که به دلایل مختلف در ایران زندگی می‌کنند، آشنا شدم مثلاً با نام آقای محمداکرم کاظمی و سپس سید ابوطالب مظفری و بعداً آقای محمدشریف سعیدی و سیدرضا محمدی و محمدجواد خاوری و قنبرعلی تابش و سید اسحاق شجاعی و فائقه جوادمهاجر و عده زیادی از شاعران و نویسندگان کشور ما.

البته یک عده از دانشمندان و نویسندگان و شاعرانی را که شماری از آن‌ها به نسل من تعلق دارند و شمار دیگری جوان‌تر و با خیلی جوان‌تر هستند، قبلاً هم افتخار معرفی‌شان را داشتم، مانند جناب محمداصف فکرت، استاد نجیب مایل هروی، جناب دکتر سرور مولایی و جناب سعادت‌ملوک تابش و جناب فضل‌الله زکوب و استاد فدایی هروی را گویا من کودکی بیش نبودم که نام ایشان را شنیده بودم و قصایدشان را هم شنیده بودم و جمعی دیگر. اما از میان این جوان‌هایی ما که هنوز گام به مرز چهل سالگی نگذاشته‌اند، از خواندن شعرها و نقدها و نوشته‌های آقایان کاظمی و مظفری و سعیدی به من احساس غرور و سرافرازی و مباهات دست می‌دهد و این بزرگان را من از نخبگان فرهنگ افغانستان و از سر برآوردگان فرهنگ ما و از امیدهای امروز و آینده‌مان می‌دانم و خیلی به این‌ها احترام می‌گذارم. گاهی من شعرهایی از یک شاعر بسیار

دیوینی وزارت

در اراک ایف بی است

کلیات

ابوالمعانی میرزا عبدالقادر

بیدل

جلد سوم

عرفان، طلسم حیرت، طوز معرفت، مجله اعظم

۳۰۰۰ جلد

دوره ۱ - ۱۳۹۷ - ۱۳۹۸



قضاوت دشتی یک قضاوت بسیار سخت

و بیدادگرانه است. چه بسا

آن مرحوم مطالعاتی در بیدل نداشته

و یا سخنی گفته خیلی سطحی که

در شأن اهل تحقیق نیست، البته اگر

دشتی را اهل تحقیق بشماریم.



از ادب می‌ورزم به این بزرگان و برای همه دوستان توفیق می‌طلبم.
● تشکر می‌کنم، نظرتان را مشخصاً نسبت به نشریات

فرهنگی، ادبی دزدی و سراج بفرمایید.

○ از نشریه سراج، من تنها یک شماره‌اش را دیده‌ام و یک شماره خیلی غنی بود، مخصوصاً مقاله‌های تاریخی این شماره و آنچه درباره تاریخ معاصر افغانستان به چاپ رسیده بود، با روشنگری هایشان و با این که با فلم تابناک خود یک عده از محققین محترم ما، بر زوایای تاریک تاریخ معاصر روشنی انداخته‌اند و بعضی نکته‌ها را گفته‌اند خیلی برای من آموزنده بود. نکات نوی را یاد گرفتم و خیلی کارشان کار سنگینی است.

دزدی که واقعاً دزدی است و اگر گاهگاهی این سو و آن سو از

بعضی مسایل بسیار جزئی چشم پوشیم، کارشان کار خیلی بزرگی است و شاید امروز در مقیاس جهانی - البته کاری که افغان‌ها در مقیاس جهانی انجام می‌دهند - قابل طرح باشد. البته ما دو سه نشریه وزین و آبرومند داریم که یکی دزدی است در عرصه ادبیات و معرفی ادبیات افغانستان.

البته مجله دزدی به اصطلاحی که در ایران رایج است واقعاً سنگ تمام

گذاشته است و زحمت زیادی را می‌کشد و خیلی مجله ارزشمندی

است، اگرچه من شخصاً از متصدیان و کارگزاران مجله دزدی خیلی

شرمسار هستم و در برابرشان سرفاکنده هستم که نتوانستم هیچ کمکی

و هیچ خدمتی برایشان انجام بدهم و یک سخن جناب آقای مظفری

مدیر محترم نشریه را که در نامه‌ای به یک دوست نوشته بودند مثل

سخن حافظ بود که: «بوسه‌ای چند پیامیز به دشنامی چند» و من به جان

می‌بذرم واقعاً شرمنده هستم. برای متصدیان و مسئولان نشریه وزین و

با ارزش سراج و دزدی موفقیت‌های بزرگتری آرزو می‌کنم و از خداوند

برای خود توفیق می‌خواهم که اگر بتوانم و زمینه مساعد شود و مجال و

فرصت پیدا شود از یک سو، و از سوی دیگر اگر نوشته‌های من ارزش

داشته باشد و سزاوار چاپ در این نشریه‌ها بود روزی و روزگاری در

خدمتشان قرار می‌دهم.

● تشکر، گفتنی دیگری اگر داشته باشید برای مجامع و

محافل فرهنگی که ما در ایران هستند بفرمایید.

○ گفتنی برایشان ندارم و لازم نیست که من به کسی پندی پیرمردانه

بدهم من با استفاده از لطفی که شما در مورد کمترین‌ها فرموده‌اید،

برای همه دوستان فرهنگی که مقیم شهرهای مختلف ایران و همه

افغانی‌هایی که در راه اعتلا و سرپینندی فرهنگ افغانستان در ایران کار

می‌کنند، آرزوی توفیق می‌کنم. سلام و احترام به خدمتشان تقدیم

می‌کنم. سلامت باشند. فلمهانشان پر بار باد!

جوانی که بر اساس زندگی‌نامه خودش مثلاً ۲۱ ساله یا ۲۲ ساله است می‌خوانم، شما باور کنید که عرق شرم بر ناصیه وجدان من می‌نشیند و من خودم را مخاطب می‌سازم و به خودم می‌گویم که تو شهرت زیادی به دست آوردی. ولی توفیق در کار ادبیات به صورت عملی به این اندازه نبوده است که این جوان توانسته است و این را بدون مجامله و با صداقت می‌گویم و شما باور بفرمایید. البته در این فرصت کوتاه اگر من نمی‌توانم از همه نام ببرم در آغاز پوزش خواستم که بنا به دسترس نداشتن، با بسیاری از شاعران و نویسندگان گرامی و ارجمند آشنایی ندارم و نامشان زود به خاطر نمی‌آید، چون کم آشنا بودم با نشریات ایران، چه نشراتی که از جانب ایرانی‌ها منتشر می‌شود و چه آن‌هایی که از جانب افغانی‌هایی که در ایران هستند انتشار می‌یابد. من آشنایی کم داشتم و با خلوص این مسائل را خدمت شما عرض کردم.

● به آینده شعر چه کسانی از مهاجرین ما که در ایران

هستند، امیدوار هستید؟ هر چند که در سؤال قبل، شما لطف

فرمودید، باز هم مشخصاً بفرمایید ممنون خواهیم شد.

○ من گمان می‌کنم آقایان کاظمی، مظفری، سعیدی، محمدی، تابش و

چند شاعری که در زندگیا‌همه‌شان من دیدم اهل ارزگان هستند یا بلخ یا

گورگانان هستند و نام‌هایشان را درست به خاطر نمی‌آورم. من از این

دوستان نادیده عزیز، سروده‌های بسیار خوبی خواندم و اگر به خدمت

شما در کلیت عرض کنم، دوستان ما که در ایران هستند (شاید در بعضی

موارد من با یک عده زیادی از این‌ها اختلاف سلیقه داشته باشیم و

داشتن اختلاف سلیقه جرم و گناه نیست) در کلیت همه رو به طرف

کمال می‌روند. سیرشان سیر صعودی است و معرفتشان، وقوفشان،

اطلاع‌شان از گذشته از فرهنگ پربار کهن ما و از عده زیادشان از جهان

امروز و از ورزش بادهای گوناگونی که در اعصار و اقطار مختلف جهان

می‌وزد، بشارت آور است و اطلاع‌شان از این مسائل واقعاً چشمگیر و

سیاس‌برانگیز است. استعدادهایی بسیار درخشان در میان آن‌ها وجود

دارد که من زیاد امیدوار هستم که گوهر استعداد‌هایشان را در زندگی و

کار و تجربه بیشتر صیقل بزنند و درخشش بیشتری پیدا کنند.

من در عرصه تحقیق با کارهای مشخصی که آقای فکر کردند

درباره افغانستان و تاریخ افغانستان آشنا شدم و کمابیش بعضی از این

کتاب‌ها را از نظر گذرانده‌ام. بعضی از متون عرفانی که استاد نجیب

مایل چاپ کردند، خیلی غنیست بزرگی است و رنجشان و زحمتشان

مأجور و مشکور است. با کارهای دکتر مولایی آشنایی دارم، کارهای

خوبی کردند و در عرصه مشخص تر ادبیات، کارهای آقای کاظمی و آقای

مظفری، آقای سعیدی خیلی خیلی برای من جلوه و جاذبه دارد و من

